

بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

## صورت سوم: علم اجمالی بعد از نجاست و بعد از ملاقات

صورت سوم از صور ملاقی مشتبه این است که نجاست واقع شده است در یکی از دو ظرف بدون علم به آن، روز پنج شنبه یک قطره خون افتاد در یکی از این دو ظرف، مکلف هم علم ندارد، بعد روز جمعه ملاقات حاصل شد و باز مکلف علم به ملاقات هم ندارد، بعد در روز شنبه در مرحله سوم علم به هر دو پیدا کرد، یعنی روز شنبه شخص عادل آمد و گفت روز پنج شنبه قطره خونی در یکی از دو ظرف افتاد و روز جمعه هم ملاقات حاصل شد. بنابراین روز شنبه مکلف علم پیدا کرد به آنچه در روز پنج شنبه و روز جمعه حاصل شده است، حالا در روز شنبه آیا وظیفه مکلف اجتناب از مشتبهین و ملاقی است یا نه فقط وظیفه، اجتناب از مشتبهین است و در ملاقی اصل طهارت جاری کنیم؟

در این صورت هم مثل سایر صور در بین فقهاء و اصولیین دو نظر است:

**نظریه اول:** روز شنبه اجتناب از ملاقی لازم نیست و فقط اجتناب از مشتبهین لازم است. این نظریه را **محقق نائینی** و

**محقق خوئی** در دوره سابق اصولشان مطرح می کردند.

دلیل آقایان بر این نظریه این است که می گویند روز شنبه مکلف علم پیدا کرد به دو واقعیت، یک حادثه روز پنج شنبه اتفاق افتاده بود قبل از ملاقات با ملاقی، روز پنج شنبه گویا الان می فهمد یک علم اجمالی بود یا ظرف اول نجس بود یا ظرف دوم، پس روز پنج شنبه اطراف علم اجمالی دو تا بود، روز جمعه که ملاقات حاصل شد گویا یک علم اجمالی دوم شکل گرفت و یک طرف اضافه شد، یا ظرف اول نجس است و یا ظرف دوم و ملاقی، روز جمعه با این علم اجمالی دوم یک طرف اضافه شد.

**محقق نائینی** می فرماید قاعده این است که علم اجمالی روز پنج شنبه که منجز بود دو طرف داشت، روز جمعه ملاقی هم می خواهد اضافه شود با علم اجمالی دوم، ما قبلاً گفته ایم «المنجز لا یتنجز ثانیاً»، روز جمعه می گویند یا ظرف ب نجس است و یا ملاقی، آن ظرف ب که با علم اجمالی اول نجاستش متنجز (متنجز) شده بود. لذا علم اجمالی دوم منفصله حقیقی درست نمی کند و تکلیف منجز نمی آورد، نسبت به ملاقی و لباس می شود شک بدوی، نسبت به لباس اصل طهارت جاری می کنیم پس احتیاط از مشتبهین لازم است و در ملاقی اصل طهارت جاری می شود.

از این مبنای **محقق نائینی** در عبارات اینگونه تعبیر می شود، می گویند **محقق نائینی** اثر را بر معلوم بار کرده است، که روز پنج شنبه و روز جمعه بوده است و **محقق خوئی** هم در دوره سابق اصولشان همین نظر استادشان را تأیید کرده اند.

**نظریه دوم:** که جمعی از محققین ارائه می دهند **محقق خوئی** هم در دوره اخیر اصولشان از نظر قبل عدول می کنند و به این نظر برمی گردند، می فرمایند اجتناب از مشتبهین و از ملاقی لازم است، اجتناب از هر سه لازم است و اصل طهارت در ملاقی جاری نمی شود.

توضیح دلیل این آقایان با ذکر یک مقدمه به این صورت است که:

### مقدمه حاوی دو نکته

**نکته اول:** گفته می شود احکام واقعی شرعی تابع علم و جهل مکلف نیست، علم و جهل در احکام واقعی تأثیری ندارد ولی در موضوع احکام ظاهری شرعی و مؤدای اصول عملی بر عکس احکام واقعی جهل و شک اخذ شده است، اصل طهارت که یک حکم ظاهری شرعی است وقتی جاری می شود که شک در طهارت داشته باشیم، اگر یقین به طهارت داشته باشیم جای اصل طهارت نیست. بنابراین نکته اول در مقدمه این است که در موضوع احکام شرعی ظاهری، جهل و شک اخذ شده است.

**نکته دوم:** احکام عقلی مثل تنجز و تعذر، تابع علم انسان و تابع قیام حجت است تا دلیل قائم نشود و شما علم به دلیل نداشته باشید، منجزیت و معذرت آن دلیل معنا ندارد، شما امروز که عالم به این دلیل هستید عقل می گوید منجزیت و معذرت می آید، تا عالم نباشید منجزیت و معذرت معنا ندارد. بعد از این دو نکته

قائلینی که می گویند اجتناب از ملاقی هم در روز شنبه لازم است، خلاصه کلامشان این است که می گویند شما گاهی حکم واقعی را نسبت به روز پنج شنبه و جمعه می خواهید حساب کنید که اگر خون در یک ظرفی افتاده بود واقعا حکمش چیست؟ این

یک بحث است و گاهی می‌خواهید ببینید در اطراف مشتبهین اصل طهارت فرض می‌شود و جاری می‌شود یا نه تنجز علم اجمالی مانع جریان اصل طهارت خواهد بود.

در بررسی جریان احکام ظاهری شرعی مثل اصل طهارت در مقدمه گفتیم جریان این اصول تابع موضوع است که حصول شک باشد. هر زمان که شک پیدا شد اصل طهارت جاری می‌شود. روز پنج شنبه که این مکلف شکی نداشت که شما می‌گویید اصل در مشتبهین جاری شد و به تعارض تساقط کرد، روز پنج شنبه که موضوع اصول نبود. خطاب می‌کنند به **محقق نائینی** که باز می‌فرمایید روز جمعه مشتبهین که اصلشان به تعارض تساقط کرد، علم اجمالی منجز شد شک بدوی در ملاقی است اصل طهارت جاری است روز جمعه هم که این مکلف شکی نداشت، شما فرض می‌کنید این اصل جاری شد، جریان اصل طهارت در ملاقی در روز جمعه بدون موضوع است. نتیجه این می‌شود روز شنبه مکلف شک دارد چون علم اجمالی روز شنبه پیدا شد برای او، روز شنبه مکلف شک دارد یا ظرف الف نجس است و یا ظرف ب و ملاقی، دو علم برای او پیدا شد، چون هم علم به ملاقات روز شنبه برای او پیدا شد و هم آن علم اجمالی روز شنبه پیدا شد. نه روز جمعه علم داشته تا تنجز علم روز جمعه باشد و نه روز پنج شنبه علم داشته تا تنجز علم باشد و بعد تساقط بین اصول پیدا شود. روز شنبه علم اجمالی پیدا شده یا این ظرف نجس است یا آن ظرف و ملاقی لذا این منفصله حقیقی در روز شنبه شکل گرفته است و اصول در اطراف سه‌گانه به تعارض تساقط می‌کنند.

نسبت به تنجز علم اجمالی هم باز آقایان می‌گویند تنجز علم قبل از حصول علم، گویا وجود معلول بدون علت است. روز پنج شنبه و روز جمعه که علمی نبود، شما اثر بار می‌کنید و می‌گویید روز پنج شنبه علم اجمالی منجز، احتیاط واجب شد بین دو طرف، دیگر روز جمعه منجز نمی‌شود چون **«المنجز لا یتنجز»** کدام علم تا تنجز بیاورد؟ اصلا روز پنج شنبه علمی نبود. لذا آقایان می‌گویند نه روز پنج شنبه تنجز علم اجمالی هست چون علمی نبود و نه روز جمعه. بنابراین روز شنبه که علم اجمالی پیدا شد هم شک در اطراف پیدا می‌شود و هم تنجز علم اجمالی حادث می‌شود. اختلاف در رتبه را که ما گفتیم تأثیری ندارد لذا اصول در اطراف به تعارض تساقط می‌کند و علم اجمالی منجز است و احتیاط از هر سه طرف در روز شنبه واجب است.

وجه خلط در کلام **محقق نائینی** و **محقق خوئی** در دوره سابقشان چنانچه خودشان هم اشاره می‌کنند این است که فرض شک و جریان اصول در روز پنج شنبه و روز جمعه در مثال ما فرض صحیحی نیست. روز شنبه علم حاصل شد لذا روز شنبه شک در نجاست اطراف حاصل شد، هم موضوع تنجز علم روز شنبه است و هم موضوع جریان اصول عملی بعد تساقطشان به خاطر تعارض در روز شنبه خواهد بود.

**مصباح الاصول** ج ۲ ص ۴۱۹ را مراجعه کنید.<sup>۲</sup>

صورت چهارم خواهد آمد.

۲ - مصباح الاصول (مباحث حج و امارات - مكتبة الداوري جلد : ۱ - صفحه : ۴۱۸ تا ۴۲۰: «و (اما الصورة الثانية) و هي ما إذا كان زمان المعلوم بالإجمال سابقا على زمان الملاقاة، كما إذا علمنا يوم السبت بأن أحد هذين الإناءين كان نجسا يوم الخميس، و لاقى أحدهما ثوب يوم الجمعة، فقد ذكرنا في الدورة السابقة عدم وجوب الاجتناب عن الملاقي فيها، لأن المعلوم بالإجمال هي النجاسة المرددة بين الماعين في مفروض المثال، و أما الثوب فليس من أطراف العلم الإجمالي، فيكون الشك في نجاسته شكا في حدوث نجاسة جديدة غير ما هو معلوم إجمالا، فلا مانع من الرجوع إلى الأصل فيه. و الفرق بين الصورتين: انه في الصورة الأولى لا يكون تخلل زمني بين نجاسة الملاقي بالفتح على تقدير تحققها واقعا و نجاسة الملاقي بالكسر، فالعلم الإجمالي قد تعلق من أول الأمر بنجاسة الملاقي و الملاقي و الطرف الآخر، نظير تعلق العلم الإجمالي بنجاسة إناء كبير أو إناءين صغيرين. بخلاف الصورة الثانية، لكون زمان المعلوم بالإجمال سابقا على زمان الملاقاة، فيكون الملاقي بالكسر غير داخل في أطراف العلم الإجمالي، و يكون الشك شكا في حدوث نجاسة جديدة، فلا مانع من الرجوع إلى الأصل فيه، و الحكم بعدم وجوب الاجتناب عنه. هذا ملخص ما ذكرناه في الدورة السابقة. و لكن الظاهر عدم الفرق بين الصورتين و وجوب الاجتناب عن الملاقي في الصورة الثانية أيضا، إذ المعلوم بالإجمال فيها و إن كان سابقا بوجوده الواقعي على الملاقاة، إلا أنه مقارن له بوجوده العلمي. و التتجيز من آثار العلم بالنجاسة لا من آثار وجوده الواقعي، و حيث ان العلم الإجمالي متأخر عن الملاقاة فلا محالة يكون الملاقي بالكسر أيضا من أطرافه. و لا أثر لتقدم المعلوم بالإجمال على الملاقاة واقعا، فانا نعلم إجمالا يوم السبت - في المثال المتقدم - بأن أحد الماعين و الثوب نجس، أو الماء الآخر وحده، فيكون نظير العلم الإجمالي بنجاسة الإناء الكبير أو الإناءين الصغيرين، فلا يمكن إجراء الأصل في الملاقي بالكسر - لعين ما ذكرناه في الصورة الأولى، فيجب الاجتناب عنه أيضا. و (بعبارة أخرى) لا بد في جريان الأصل من الشك الفعلي كما يأتي التعرض له مفصلا في باب الاستصحاب إن شاء الله تعالى. و لا بد في التتجيز من العلم، لعدم تنجز التكليف بوجوده الواقعي ما لم يعلم به المكلف، فقبل العلم الإجمالي لا يكون في أطرافه شك، فلا مجال لجريان الأصل و لا لتساقط الأصول، كما هو ظاهر. و بعد العلم الإجمالي كان الملاقي بالكسر أيضا من أطرافه، فتساقط الأصول، و يجب الاجتناب عن الملاقي و الملاقي و الطرف الآخر.»